بسم الله الرحمن الرحیم

مصنف حسامی:

ابوعبدالله محمدبن محمدبن عمرحسام الدین اخسیکثی می باشد.

در شهر اخسیکث یکی از شهرهای فرغانه در آسیای میانه به دنیا آمد؛ نسبت کتاب شان به نسبت لقبشان می باشد.

نام کامل کتاب المنتخب الحسامی می باشد که به آن المنتخب فی المذهب می گویند.

ایشان آن چنان در علوم متداول متبحر بودند که در زمان خود از علمای عالی مقام اصول و فروع به شمار می آمد. چنان چه مشهور است که امام غزالی کتابی به نام المنخولی در تشنیع ابوحنیفه رحمه الله نوشته بود ، ایشان کتابی در شش فصل نگاشت و بر هر قول امام غزالی جوابی مدلل نوشت.

سوال: اصول شرع چندتا هستند نام ببرید؟

جواب: چهارتا هستند: ۱-کتاب۲-سنت ۳-اجماع ٤-قیاس

سوال: چرا مصنف رحمه الله قیاس را جداگانه ذکر کرد و گفت: الأصل الرابع؟

جواب: به دو علت:۱- تا بفهماند که جایگاه قیاس بعد از اصول ثلاثه است، دوم: تا رو بر کسانی بشود به طور صریح که قیاس را جزو اصلول نمی دانند .

سوال: قرآن را تعریف کنید و قیود احترازی آن را بنویسید؟

جواب: القرآن المنزل علی الرسول المکتوب فی المصاحف المنقول عنه نقلا متواترا بلاشبهة ؛ با قید المنزل کلام غیر منزل خدا خارج شد با قید المکتوب فی المصاحف آیات منسوخ و آنهایی که از کتابت افتاده خارج شد. و با قید المنقول عنه خبرها و آیات واحد خارج شد.

سوال: قرآن نام الفاظ است یا معانی توضیح دهید؟

جواب: قول صحیح این است که قرآن نام لفظ و معنی است.

سوال: احکام شرع از قرآن به چند روش دریافت می شود؟

جواب: به چهار روش: ۱-از لفظ و معنی قرآن ۲-به اعتبار ظهور و نظم قرآن ۳-از کیفیت استعمال لفظ در معنی ٤-از شناخت احکام خود لفظ قرآن.

و هر کدام بر چهار قسم است:

اقسام قسم اول: ۱-خاص ۲-عام ۳-مشترک ٤-مؤول

سوال: خاص را تعریف کنید؟

جواب: کل لفظ وُضع لمعنی معلوم علی الانفراد؛ یا اسمی که بر یک مسمی دلالت کند.

سوال: عام را تعریف کنید؟

جواب: کل لفظ ینتظم جمعا من المسمیات لفظا أو معنی؛ یعنی لفظی که افراد زیادی را در برگیرد.

سوال: حکم خاص و عام را نزد احناف و شوافع بنویسید؟

جواب: خاص نزد احناف و شوافع قطعی وموجب حکم است. عام نزد احناف قطعی و نزد شوافع ظنی است. اما عام مخصوص منه البعض اتفاقا ظنی است.

سوال: مشترک را تعریف نموده و حکم آن را بنویسید؟

جواب: مشترک آن است که لفظ بر چند معنی بدون ترتیب دللت کند حکمش این است که باید توقف شود تا یکی از معانی ترجیح پیدا کند و با تأمل.

سوال: مؤول را تعریف نموده و حکم آن را بنویسید؟

جواب: مؤول آن معنای ترجیح داده شده ی مشترک را می گویند که با غالب رأی ترجیح داده شده و (امثل ثلاثة قروء) حکمش این است که برآن عمل می شود، همراه با احتمال اشتباه بردنش.

اقسام قسم دوم: ۱-ظاهر ۲-نص ۳-مفسر ٤-محکم (وجوه بیان بذلک النظم: با اعتبار ظهور و نظم قرآن)

سوال: ظاهر را تعریف کنید؟

جواب: ما ظهر المراد منه بنفس الصیغة؛ یعنی از خود لفظ مراد مشخص می شود.

۶ سوال: نص را تعریف کنید؟

در قسم دوم: اگر ظاهر باشد معنای آن یا احتمال تاویل را دارد. یا ندارد (۱)
احتمال تاویل را داشته باشد ظهور معنای بمجرد صیغه است یا بمجرد صیغه نیست.
به مجرد صیغه باشد ظاهر، و اگر به مجرد صیغه نباشد نص.
احتمال تاویل را ندارد. یا قبل از نسخ مفسر؛ یا بعد از نسخ باشد محکم است.

جواب: ما ازداد وضوحا على الظاهر بمعنى في المتكلم؛ يعنى نص از ظاهر توضيح بيشترى دارد، آن هم به خاطر سببى است از ناحيه متكلم.

سوال: برای ظاهر و نص مثالی بیاورید؟

جواب: ﴿فانكحوا ماطاب لكم من النساء مثنى وثلاث و رباع﴾ مثنى و ثلاث و رباع در اطلاق جواز نكاح ظاهر است و در بيان عدد نص است.

سوال: مفسر را تعریف کنید و مثالی برای آن ذکر کنید؟

جواب: مفسر آن است که طوری واضح باشد که احتمال تخصیص و تأویل را نداشته باشد.

مانند: ﴿فسجدالملائكة كلهم أجمعون﴾ ظاهر مفسر

سوال: حکم مفسر را بنویسید؟

جواب: به طور قطعی موجب عمل است بدون احتمال تخصیص و تأویل ، جز اینکه احتمال نسخ را دارد.

سوال: محکم را تعریف کنید؟

جواب: آن کلامی است که خیلی قوی باشد و از تبدیل محکم باشد. (احتمال نسخ ندارد)

سوال: این چهار قسم با هم دیگر چه تفاوتی دارد و کجا ظاهر می شود؟

جواب: تفاوت این ها زمانی ظاهر می شود که در مقابل هم قرار گیرند و متعارض باشند سپس به ترتیب ترجیح پیدا می کنند، مثلا نص از ظاهر اما در کل همه اقسام موجب حکم خود می شوند.

فائده: هر یک از این چهار قسم اضدادی دارند که به ترتیب ذکر می شوند.

سوال: ضد ظاهر چیست، آن را تعریف کنید؟

جواب: ضد ظاهر خفی است. خفی آن است که مرادش به خاطر عارضی پوشیده و نامفهوم باشد طوری که بدون طلب حاصل نشود ، مثل آیه سرقت در حق کفن دزد و جیب بر. چون این دو ، دو نام دیگر غیر از دزد نام گذاری شده اند

سوال: حکم خفی را بنویسید؟

جواب: حکمش این است که باید در آن نظر شود که پوشیدگی اش به چه خاطر است به خاطر مزیت یا نقصان است، تا مرادش مشخص شود.

سوال: ضد نص چیست، تعریف نموده و حکم آن را بنویسید؟

جواب: ضد نص مشکل است، و آن کلامی است که مرادش حاصل نشود مگر بعد از طلب و تأمل در آن به علت دخولش در هم شکل هایش.

حکمش این است که بعد از طلب، در آن تأمل هم بشود.

سوال: ضد مفسر چیست با مثال تعریف نموده و حکم آن را بنویسید؟

جواب: ضد مفسر مجمل است. و مجمل آن است که معانی زیادی کنار هم قرار گرفته به طوری که مراد مشتبه شود و حاصل نشود مگر با بیان متکلم. مانند آیه ربا در مورد «زیادی» در معامله. واحل الله البیع و حرم الربا

اما حکمش این است که باید درمورد آن توقف کنیم ، اما عقیده حق بودنش را داشته باشیم تا اینکه بیان شود.

سوال: ضد محکم چیست، آن را تعریف کرده و حکم آنرا بنویسید؟

جواب: ضد محکم متشابه است، و متشابه آن است: که اصلا فهمیده نمی شود و نباید دنبال آن برویم.

اما حکمش این است که تا ابد در مورد آن توقف کنیم با وجود اعتقاد داشتن به حق بودن مرادش.

اقسام قسم سوم: ١-حقیقت ٢-مجاز ٣-صریح ٤-کنایه وجه حصر: اگر لفظ استعمال شود در معنای موضوع پس حقیقت و اگر نشود مجاز است. و هر یک از حقیقت و مجاز استعمال شود به ظاهر کردن معنا پس این صریح و گرنه پس کنایه است

سوال: حقیقت را تعریف کنید؟

جواب: حقیقت لفظی است که در معنی موضوع له خود استعمال شود.

سوال: مجاز را تعریف کنید؟

جواب: مجاز لفظی است که در غیر موضوع له خود استعمال شود به علت ~~[illegible]~~ اتصال یا سببی. اتصال بین حقیقت و مجاز معنا یا ذاتا

سوال: اتصال و سبب بر چند قسم است؟

جواب: بر دو قسم است:

۱-اتصال حکم به علت، مثل اتصال ملک (حکم) به شراء (علت).

۲-اتصال سبب فرع به آنچه سبب محض است، مثل زائل شدن بضع با آزاد شدن رقبه کنیز.

زوال ملک متعه ؛ زوال ملک رقبه

سوال: حکم حقیقت و مجاز را بنویسید؟

جواب: حقیقت و مجاز با هم جمع نمی شود، ثانیا: **تا زمانی که عمل بر حقیقت امکان داشته باشد عمل بر** مجاز ساقط می شود، اما اگر لفظی معنای حقیقی مستعمل و مجاز متعارف داشت **نزد ابوحنیفه عمل بر** حقیقت اولی است و **نزد صاحبین بر مجاز متعارف اولی است.**

سوال: مجاز جانشین حقیقت در تکلم است یا در حکم؟

جواب: نزد ابوحنیفه مجاز جانشین حقیقت در تکلم است و نزد صاحبین درحکم است. **پس به این اعتبار** «هذا ابنی» **فردی برای غلام از خود بزرگتر بگوید ، نزد ابوحنیفه آزاد می شود برخلاف صاحبین.**

سوال: چه وقت به سوی مجاز روی می آوریم؟

جواب: در دو وقت :

۱-**حقیقت متعذره باشد، مثال: لایأکل من هذه النخلة.**

۲-**حقیقت مهجوره باشد، مثال: لایضع قدمه فی دار فلان.**

سوال: در چند جا معنی حقیقی لفظ ترک می شود؟

جواب: در پنج وقت:

۱-به دلالت محل کلام. ۲-به دلالت عرف و عادت مردم ۳-**به خاطر علتی که از ناحیه خود متکلم است،** مثل یمین فور ٤-به دلالت سیاق کلام، مثل: ﴿فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر﴾. **٥-به دلالت خود لفظ،** مثل: لفظ «لحم» که «سمک» را شامل نمی شود.

در حال غضب

فلیکفر برای تهدید است

سوال: صریح را تعریف نموده و حکم آن را بیان کنید؟

جواب: آن لفظی است که مرادش به طور کامل ظاهر باشد.

اما حکمش این است که حکم از خود کلام بدون نیت ثابت می شود.

سوال: کنایه را تعریف نموده و حکم آن را بنویسید؟

جواب: کنایه آن است که مرادش پوشیده باشد.

اما حکمش این است که بر کنایه عمل نمی شود مگر با نیت.

فائده: اصل در کلام صریح است ، چون در کنایه نوعی کمی وجود دارد.

اقسام قسم چهارم: ۱-عبارة النص ۲-إشارة النص ۳-دلالة النص ٤-اقتضاء النص

سوال: استدلال به عبارت النص را بنویسید؟

جواب: ما سيق الكلام له و أريد به قصداً.

سوال: إشارة النص چیست؟

جواب: آن است که از خود لفظ ثابت می شود اما مقصود کلام نیست.ضمنا ثابت می شود.

مثال عبارت النص و إشارة النص:﴿للفقراء والمهاجرين﴾برای اثبات غنیمت عبارت النص و برای زوال ملک اشارة النص است. حکم: در اثبات حکم هردو برابر هستند مگر هنگام تعارض اولی (عبارة النص) مستحق تر است؛

سوال: دلالت النص چیست؟

جواب: آن است که از معنی لغوی کلام فهمیده می شود. مثال: تأفیف بر پدر و مادر که دلالت بر عدم اذیت آنها می کند

سوال: مقتضی نص چیست؟

جواب: آن است که اضافه از لفظ باشد و به خاطر صحت معنی ثابت می شود.

فائده: در هنگام تعارض به ترتیب یکی از دیگری برتری دارد اما در کل همه مفید حکم می شود.

سوال: آیا محذوف و مقتضی یکی است یا فرق دارد؟

جواب: مقتضی با محذوف فرق می کند ، محذوف با لغت ثابت می شود مقتضی شرعا ثابت می شود.

فائده: آنچه با اقتضاء النص و دلالت النص ثابت می شود احتمال تخصیص را ندارد؛ چون عام نیست اما اشارة النص و عبارت النص احتمال تخصیص را دارد؛ چون با صیغه ثابت می شود و صیغه احتمال عموم را دارد.

وجوه فاسده عمل بر نصوص

۱-بعضی (شوافع، اشعریه و بعضی حنابله) قائلند که اگر حکمی بر چیز خاصی وارد شود، غیرش را شامل نمی شود؛ یعنی این حکم را درغیر نصوص نمی توانیم اطلاق کنیم، مثل زید آمد. چون زید غیر عمر است؛ پس حکم آمدن بر عمر اطلاق نمی شود، اما این فاسد هست چون بحثی از غیر نشده که حکم از غیر سلب شود.

۲-اگر حکم معلق به شرطی باشد یا منسوب به چیز وصف داری باشد، حکم یافته نمی شود مگر زمانی که شرط یا وصفی یافته شود، مثل نکاح کنیز که شرط عدم طول با وصف ایمان است در غیر این صورت جایز نیست.

۳-امام شافعی ﷺ می فرماید: که مطلق بر مقید حمل می شود اگر چه در دو موضوع هم باشد؛ یعنی یک جا در حکم قیدی آمد، و یکجا نیامده در هر دو جا بر مقید باید عمل شود ، مثل کفاره که در قتل قید ایمان آمده و در تعیین نیامده لذا در هر دو جا باید کفاره رقبه مؤمنه باشد، اما نزد ما «المطلق یجرّی علی إطلاقه و المقید علی تقییده».

۴-عام با سببش خاص می شود، مطلقاًاما نزد ما زمانی که مستقل نباشد خاص می شود مثل نعم و بلی .

۵-اگر دو لفظ در کنار هم ذکر شود حکم هر دو مقارن هم می شود، مثل:«صلوة،زکوة» که با هم ذکر شده با هم واجب می شود، لذا برای بچه نماز واجب نیست ، زکات هم واجب نیست، چون که عطف تقاضایش مشارکت است، مثل جمله ناقصه بعد از جمله کامله، اما این فاسد است؛ زیرا جمله ناقصه چون نیاز دارد شریک می شود با جمله کامله، مثل:«إن دخلت الدار فأنت طالق و عبدی حر».

فصل فی الأمر

صیغه امر از وجه اول و از قسم اول است؛ یعنی از خاص به اعتبار صیغه و لغت است.

تعریف صیغه امر: لفظ خاصی است که از تصریف های فعل است که برای معنای خاصی وضع شده؛ یعنی برای طلب فعل (وضع لمعنی خاص و هو طلب الفعل).

حکم امر: نزد جمهور امر برای الزام و وجوب است مگر زمانی که دلیل و قرینه خلاف وجوب باشد.

فائده: صیغه امر در وجوب، قبل و بعد از ممنوعیت برابر است، حکم امر تقاضای تکرار و احتمال را ندارد.امر احتمال عدد را ندارد. [illegible]

اقسام امر به اعتبار اوقاتش

امر به اعتبار اوقاتش بر دو قسم است: ۱ـمطلق ۲ـمقید

مطلق: امر مطلق مفید ادای فوری نیست، مثل زکات،نذر مطلق.

مقید: امر مقید به وقت بر سه قسم است: [illegible]

۱ـوقت برای مأموربه ظرف است و برای ادای شرط و سبب وجوب است، مثل: وقت نماز برای نماز؛ به این اعتبار ظرف است که وقت از نماز اضافه می شود پس معیار نیست.

فرق بین ظرف و معیار: در ظرف عمل کل وقت را فرا نمی گیرد، بلکه وقت زائد می شود بر خلاف معیار که محل کل وقت را فرا می گیرد.

و به این اعتبار شرط است که با فوت وقت اداء فوت می شود، و به این اعتبار سبب است که قبل از وقت اداء نمی شود، در صورتی که وقت ظرف باشد یک جزءش سبب می شود که همان جزء قبل از اداء است.

۲ـوقت معیار است برای مأمور به و سبب وجوبش است، مثل : وقت روزه برای روزه.

در این صورت غیر روزه رمضان در روز رمضان مشروع نمی شود لذا اگر مطلقا نیت کند یا خطا نیت کند از رمضان حساب می شود، مگر فرد مسافر که واجب دیگری نیت کند، اما اگر نفل نیت کند روایات مختلف است در صحت و عدم صحت ، اما در فرد مریض اگر در رمضان نیت روزه دیگری بکند از خود رمضان ادا می شود.

۳ـمأموربه موقت به وقت مشکلی است که وسعت داده می شود، مثل حج که در کل عمر فرض است و وقتش ماه های حج است.

حکمش این است که نزد امام محمد رحمه‌الله بعد از فرض شدن تأخیر جایز است به شرطی که فوت نشود، اما نزد امام ابویوسف رحمه‌الله در اولین سالی که فرض می شود باید اداء شود، ادایش احتیاطا واجب است.

نتیجه ی این اختلاف در گنهکار شدن و جواز نفل ظاهر می شود که نزد ابویوسف رحمه الله با تأخیر گنهکار می شود و نفل انجام نمی گیرد بر خلاف امام محمد رحمه الله.

فصل فی حکم الواجب بالأمر

آنچه به وسیله ی امر واجب می شود بر دو قسم است:

۱-اداء ۲-قضاء

ادا: تحویل عین واجب به سببش برای مستحقش را می گویند.

قضا: تحویل مثل واجب از نزد خودش.

اما آیا قضا با نص ادا می شود یا با نص جدیدی در این مورد اختلاف است:

عموم علماء می گویند: که قضا با نص ادا واجب می شود.

اعتراض: اگر قضا با نص ادا واجب می شود، چرا در این مسئله ادا و قضا فرق می کند؛

شخصی نذر می کند که رمضان را به اعتکاف بنشیند اما روزه گرفت و معتکف نشد بعد از رمضان اعتکاف به اضافه روزه نفلی برایش واجب می شود؟

جواب: زیرا شرط اعتکاف روزه است؛ یعنی روزه با اعتکاف همراه است، اما در رمضان چون روزه رمضان بود، نمی شد روزه نفلی بگیرد، اما بعد از رمضان عارض بر طرف شده است، پس شرط اعتکاف بر می گردد که همان روزه نفلی است پس با نص جدیدی واجب نشده است.

ادا بر سه قسم است:

۱-ادای محض؛ یعنی همان طور که مشروع شده انجام بگیرد، مثل: نماز با جماعت.

۲-ادای ناقص بر عکس محض، مثل: ادای نماز منفردا.

۳-ادای شبیه بالقضاء، مثل: ادای لاحق بعد از فراغ امام.

این سه قسم در حقوق العباد نیز یافته می شود، مثلا: برگرداندن برده مغصوب سالم اداء کامل است، اگر مدیون و با جنایت باشد اداءِ قاصر است، و اگر برده دیگری را مهر زنش بگذارد، و بر هر ادای شبیه بالقضاء است.

قضا بر دو قسم است:

۱-بمثل معقول، مثل: قضای نماز با نماز.

۲-بمثل غیر معقول، مثل: فدیه عوض روزه برای شیخ فانی.

اعتراض: قربانی بر خلاف قیاس و با نص ثابت شده است، باید منحصر شود بر روزهای قربانی، اما شما می گویید بعد از روزهای قربانی صدقه کند.

جواب: اصل در مال صدقه است اما روزهای قربانی به عنوان مهمانی یک عارضی بود که مانع صدقه بود و بعد از این روزها عارض برطرف می شود و بر اصل عمل می شود و صدقه می شود.

وجوب ادا و وجوب قضا به اعتبار قدرت فرق دارد:

برای وجوب ادا قدرت ممکنه شرط است.

قدرت ممکنه آن است که فقط انسان بتواند آن کار را انجام بدهد و در او آسانی نیست.

اما برای بعضی از اداها نیز قدرت میسره شرط است؛ یعنی تا زمانی که قدرت میسره موجود باشد ادا می شود اگر وجود نداشت، ادا نمی شود، مثل زکات -که نامی باشد و حولان حول بر او گذشته باشد- برای قضا قدرت میسره شرط است. برخلاف حج که قدرت ممکنه است که فقط زاد و راحله .

فصل فی تقسیم المأموربه به اعتبار حسن

مامور به، به اعتبار حسن بر دو قسم است:

۱-حسن لعینه۲-حسن لغیره

حسن لعینه بر دو قسم است:

۱-حسن در ذاتش باشد،مثل: نماز(وضعی).

۲-بواسطه غیرحسن شده است،مثل: زکات.

حکم حسن لعینه چه وضعی باشد و چه با واسطه باشد، این است که هرگاه عملش واجب شد ، وجوبش ساقط نمی شود، مگر با عمل نمودن یا با عارضی که عینش را ساقط کند.

حسن لغیره بر دو قسم است:

۱-غیر حاصل می شود با عمل مستقلی مثل: وضوء و نماز، که نماز وضوء حسن لغیره است؛ یعنی به خاطر نماز خوب است، اما با وضوء انجام نمی گیرد، بلکه مستقلا خوانده می شود.

۲-با خود حسن لغیره غیر حاصل می شود، مثل: جهاد که به خاطر اعلای کلمة الله است و با خود جهاد حاصل می شود.

حکم حسن لغیره با هر دو قسمش این است که تا زمانی که غیر باشد حسن لغیره واجب است، اما وجوب غیر که ساقط شد وجوب حسن لغیره هم ساقط می شود.

فصل فی النهی

نهی با امر دو شباهت دارد: ۱-در امر حسن است و در نهی قبح است.۲-در امر طلب انجام فعل و در نهی طلب بازآمدن از فعل.

نهی از نظر قبح بر دو قسم است:

۱-قبیح لعینه۲-قبیح لغیره.

قبیح لعینه: بر دو قسم است:۱-وضعی، مثل:کفر۲-بالواسطه، مثل:نماز در حال بی وضویی.

حکم قبیح لعینه این است که به طور کلی نامشروع است.

قبیح لغیره بر دوقسم است:

۱-غیر با قبیح همراه است، مثل: بیع وقت النداء و وطی در حال حیض.

حکمش این است که بعد از رفع نهی مشروع می شود.

۲-غیر با قبیح ذاتا همراه نیست، بلکه وصفا همراه است، مثل بیع فاسد.

نزد احناف نهی از افعال حسی از قبیل قبیح لعینه است و نهی از افعال شرعی از قبیل قبیح لغیره است، بر خلاف امام شافعی رحمه الله که هر دو قبیح لعینه است مگر با دلیل خارجی ثابت شود که قبیح لغیره است، چون نهی مطلق تقاضای قبیح کامل را دارد.

مختار این است که در یک چیزی که امر آمد انجام ندادنش مکروه تحریمی است یا اگر نهی شد انجام دادنش حرام است، البته این از لفظ امر و نهی حاصل نمی شود، بلکه از طریق اقتضا النص ثابت می شود.

فصل فی العزیمة و الرخصة

عزیمت: به حکم اصلی که متعلق به عوارض نباشد، گفته می شود.

رخصت: آن حکمی است که بنابر عذر بنده وضع شده است.

عزیمت بر چهارقسم است:

۱-فرض: آن است که وجوبش با دلیل قطعی ثابت شده باشد.

حکمش این است که با قلب باید تصدیق شود با بدن انجام شود، منکرش کافر و تارکش فاسق است.

۲-واجب: آن است که با دلیلی که شبهه درآن است ثابت می شود.

حکمش این است که عملا باید انجام داده شود اما علماً یقینی نیست، منکرش کافر نمی شود. اما تارکش اگر آن را سبک بشمارد و ترک کند فاسق می شود، اما اگر تأویل کند(و اهل تأویل باشد) فاسق نمی شود.

فائده: فرض و واجب در عمل یک حکمی دارد.

۳-سنت: راه پیروی شده و رونده دین را می گویند.(الطریقة المسلوکة فی الدین).

حکمش این است که از مکلف خواسته می شود که آن را انجام بدهد نه به این اعتبار که فرض یا واجب است بلکه به این اعتبار که این یک راهی است که با ما امر شده ایم آنرا زنده نگه داریم، لذا اگر ترک کنیم ملامت هستیم ، البته سنت بر دو قسم است:

سنت هدی: که تارکش ملامت و بد می شود. سنت زوائد: که تارکش ملامت نمی شود، مثل نشست و برخاست پیامبرﷺ.

٤-نفل:..........تارکش مستحق عذاب نمی شود اما نفل بعد از شروع واجب می گردد و حکم نذر را به خود می گیرد.

رخصت بر چهار قسم است:

دو قسم حقیقت و دو قسم مجاز است. و از دو نوع حقیقت اول از دوم حقیقت تر است.

نوع اول حقیقت: آن است که محرمُ با حرمتش باقی است، اما حکم مباح می شود، به عنوان رخصت، مثل: فرد مجبور که کلمه کفر آمیزی بگوید.

حکمش این است که عمل بر عزیمت اولی است، یعنی اگر استقامت کرد و کلمه ی کفر آمیزی نگفت و کشته شد، شهید می شود.

نوع دوم حقیقت: این است که به عنوان رخصت چیز مباح شده با وجود اینکه سبب وجوب است اما حکمش مؤخر شده است، مثل: فرد مریض در رمضان که سبب وجوب روزه است، که ماه رمضان است اما حکمش از مریض به ایام أخر تبدیل شده است.

حکمش این است که اگر بر وجوب عمل کند بهتر است؛ یعنی روزه بگیرد اما اگرخوف هلاکش بود، نباید روزه بگیرد.

اما دو نوع مجاز رخصت:

نوع اول: آن است که حکم ترک شده باشد به خاطر سنگین بودنش؛ یعنی کلا ساقط شده باشد، این را مجازا رخصت می گویند؛ زیرا در حقیقت نسخی است.

نوع دوم: آن است که ساقط شده باشد اگر چه در کل مشروع است، مثل مشخص بودن مبیع در بیع.

در بیوع شرط است که مبیع معین باشد، به جز مبیع (مسلم فیه) در سلم که معین بودنش ساقط شده است، به طور کلی حتی اگر معین باشد سلم باطل می شود.

سوال: رخصت نماز مسافر آیا رخصت اجازه هست یا رخصت اسقاط است؟(یعنی دو رکعت ازچهار رکعت ساقط شده است.)

جواب: نزد احناف رخصت اسقاط است؛ یعنی ظهر مسافر و صبحش برابر است، بر خلاف امام شافعی رحمه الله.

دلیل احناف: از حدیث هم ثابت است که دو رکعت را صدقه ای معرفی نموده است و هم از عقل ثابت است ؛ زیرا بنده باید عجز خود را نشان دهد.